بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۹۰: سه‌شنبه ۲۰ اسفند ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در جلسة قبل در مورد این‌که آیا حدیث لا ضرر و لا ضرار در مورد احکامی که مربوط به حقوق الله هست را در بر می‌گیرد، صحبت‌هایی کردیم. تقریباتی را عرض کردیم برای این‌که این تقریبات ممکن است ما بگوییم لا ضرر و لا ضرار احکام مربوط به حقوق الله را شامل نمی‌شود و اختصاص دارد به احکام مربوط به حق الناس. یکی از تقریباتش این بود که اگر بخواهد احکام حقوق الله را بگیرد مشکل تخصیص اکثر را نمی‌شود حل کرد. این مشکل تخصیص اکثر را بعداً مفصل به آن خواهیم پرداخت، ببینیم آیا می‌توانیم این مشکل را حل کنیم یا نه. ولی من اینجا فقط یک قطعه‌ای از، یکی از راه‌حل‌هایی را که در بحث تخصیص اکثر برای دفع این اشکال مطرح شده را مطرح کنم، به تناسب نکته‌ای که مفید هست در این بحث.

مرحوم آقای خویی در پاسخ به لا ضرر و این‌که آیا در لا ضرر تخصیص اکثر هست یا نیست در پاسخ مشکل تخصیص اکثر فرمودند، من از عبارت آقای سیستانی کلام آقای خویی را نقل می‌کنم. آقای سیستانی دارند وجوهی که در جواب مشکل تخصیص اکثر هست،

الوجه الثاني: ما عن السيد الأستاذ (قده) من أن (لا ضرر) إنما هو ناظر إلى العمومات و الإطلاقات الدالة على التكاليف التي قد تكون ضررية و قد لا تكون ضررية فيحددها بما إذا لم تكن ضررية و لا يتعرض للتكاليف التي هي بطبعها ضررية، و الشاهد على ذلك إن وجوب الحج و الجهاد و غيرهما من الأحكام الضررية كانت ثابتة عند صدور هذا الكلام من النبي صلى الله عليه و آله في قضية سمرة، و مع ذلك لم يعترض عليه أحد من الصحابة بجعل هذه الأحكام الشرعية.

شبیه همین جواب را در مورد لا حرج بعضی‌ها فرمودند. چون در بحث وجوب جهاد این اشکال شده که جهاد حرجی است، چطور ما جعل علیکم فی الدین من حرج بیان شده. بعضی‌ها همین جواب را مطرح کردند که لا حرج ناظر به احکامی هست که اطلاقش مورد ضرر را می‌گیرد و می‌خواهد اطلاق را مقید کند به صورتی که حرجی نیست. ولی صورتی که کاملاً شیء حرجی هست به آن ناظر نیست.

در ذهنم هست این کلامی که عرض می‌کنم از حاج آقا شنیدم، حاج آقا می‌فرمودند که معنا ندارد شارع مقدس در مقام امتنان بگوید که من حکمی که گاهی اوقات حرجی است، گاهی اوقات حرجی نیست این حکم را جعل نکردم. ولی حکمی که همیشه حرجی است این را جعل کردم. این چه فرقی است. یعنی در واقع اگر حکمی که احیاناً حرجی هست را شارع می‌خواهد برداشته بشود و بگوید من نمی‌خواهم شما را به ضرر بیندازم به خاطر همین حکمی که احیاناً ضرری هست آن مواردی که احیاناً ضرری هست، حکم در موردشان ثابت قرار ندادند. آن لازمة بالاولویه استفاده می‌شود که حکمی که، کلاً حرجی است، آن حکم هم برداشته بشود. ضرر هم همین است. لا ضرر در مقام امتنان به مکلفین هست. حکمی که گاهی اوقات ضرری هست، شارع مقدس می‌گوید من این را جعل نکردم. من منت می‌گذارم به عباد آنها را متضرر نمی‌کنم. اگر حکم من احیاناً به متضرر شدن عباد بینجامد این حکم مجعول نیست. حکمی که همیشه به متضرر شدن عباد می‌انجامد آن مجعول است؟ این‌که نمی‌شود. پس این جواب جواب نیست.

آن نقطه‌ای که عبارت مرحوم آقای خویی را در این بحث نقل کردم به خاطر آن ذیلش است. ایشان شاهدی که ذکر می‌کنند می‌گویند شاهد بر این تفکیک این هست که یک سری احکام ضرریه جعل شده، مثل وجوب حج، وجوب جهاد و هیچ کسی، احدی از صحابه اعتراض نکرده که این احکام شرعیه حرجیه اینجا جعل شده. ما ممکن است همین‌جا از همین عبارت آقای خویی این استفاده را بکنیم. علت این‌که اعتراض نکردند، علت این بوده که در لا ضرر و لا ضرار آن را ناظر به احکام مربوط به حقوق الله نمی‌دیدند. اختصاص می‌دادند به حقوق الناس. این ممکن است قرینه باشد برای همان بحث ما که در واقع لا ضرر و لا ضرار اختصاص دارد به حقوق الناس. و می‌گوید که حق‌هایی که شارع مقدس برای مردم جعل کرده است مثل حق سلطنت، حق مالکیت و امثال اینها، اینها اینقدر سعه و توسعه ندارد که باعث متضرر شدن دیگران بشود. این به گونه‌ای نیست که دیگران را به ضرر بیاندازد.

برگردیم به بحث مفاد لا ضرر و لا ضرار. عرض کردم آقای سیستانی در بحث لا ضرر و لا ضرار، لا ضرر را به معنای عدم تسبیب به حکمی که ینشاء منه تضرر عباد و باعث می‌شود که عدم تسبیب به الزام به تضرر، الزام به تحمل تضرر گرفتند. لا ضرار را سه تا مفاد ازش استفاده کردند. تحریم، تحریم اضرار، اتخاذ وسائل اجراییه‌ای که خارجاً جلوی تحقق ضرر را در خارج می‌گیرد، نکتة سوم تشریع احکامی که موضوع اضرار را از بین می‌برد. مثل حق شفعه.

با توجه به این معنایی که ایشان فرمودند می‌آیند در بحثی که با مرحوم شیخ الشریعة اصفهانی دارند، در آن بحث به ایشان اشکالاتی را وارد می‌کنند. مرحوم شیخ الشریعة لا ضرر و لا ضرار را به معنای نهی گرفتند. این حدیث را به معنای نهی گرفتند. آقای سیستانی شواهدی را که آقای شریعت اصفهانی برای اثبات مسلک خودشان به آن تمسک کردند آن شواهد را نقد می‌کنند. بعد از این‌که آن شواهد را نقد می‌کنند. شواهدی که در کلام مرحوم شیخ الشریعه آمده، در کلام دیگران وارد شده، آن مجموعه را نقد می‌کنند. آخرش هم یک بحثی را مطرح می‌کنند. البحث الثالث فی مناقشة هذا المسلک. بعد می‌گویند و یظهر ذلک مما وفق فی تحقیق معنی الحدیث علی المختار. بعد شروع می‌کنند اشکالاتی را که به مسلک شیخ الشریعه هست مطرح کردن. اشکالاتی که آقای سیستانی مطرح می‌فرمایند در واقع اشکالات مبنایی است، چون ما معنای لا ضرر را به آن شکلی که توضیح دادیم معنا کردیم، بنابراین معنای نهی درست نیست. اشکالات این شکلی. مثلاً ایشان می‌فرماید: ففی ما یتعلق بلا ضرر قد اوضحنا أنّ معنی الضرر بما أنّه اسم مصدری لا یتضمن نسبة الصدوریة فلا تناسب بینه و بین احتماله کأنّه ماهیة مرغوب عنها لا تتحمل الا بتصور التسبب الشرعی فیکون نفیه نفیاً لذلک بالطبع و انّما المناسب مع النهی هو الاضرار و الضرار. این تعبیر را که مطرح می‌فرمایند.

مرحوم شیخ الشریعه ضرر را به معنای اسم مصدری به تفسیر آقای سیستانی یعنی المنقصة النازلة بالمتضرر نگرفتند. ضرر را به معنی شبیه اضرار گرفتند. از مجموع فرمایشات مرحوم شیخ الشریعه تفکیک بین ضرر و ضرار چندان استفاده نمی‌شود. هر دو را به معنای تحریم مضاره و تحریم ضرر زدن به غیر گرفتند. بنابراین این کلام آقای سیستانی، روی مبنای خودشان هست که ضرر را به معنای منقصت نازلة به متضرر معنا کردند. اینجا به تناسب این بحث را هم عرض کنم که ما که با این کلام آقای سیستانی موافقت کردیم که ضرر به معنای منقصت نازل به متضرر هست، آیا با پذیرش این مبنا می‌توانیم اشکال آقای سیستانی را قبول کنیم یا نه؟ یک عبارتی آقای سیستانی اینجا دارد کأنّ چون ضرر به معنای منقصت هست، معنای اسم مصدری دارد، نسبت صدوریه را در بر ندارد، بنابراین با نهی تناسب ندارد. روح قضیه این هست که ضرر را به معنای شبیه تضرر گرفتند و اگر ضرر به معنای شبیه تضرر باشد به نظر می‌رسد می‌شود متعلق نهی واقع بشود. اصلاً نهی بگوییم. بگوییم لا یتضرر مؤمنٌ. نباید مؤمن متضرر بشود. یا لا یجوز التضرر بالمؤمن. تضرر مؤمن جایز نیست. لا یجوز ان یتضرر مؤمنٌ. می‌شود این عبارت اشکالی ندارد، این عبارت را به کار ببریم. ولی شاید آقای سیستانی این‌جوری می‌خواهند بفرمایند که در واقع ما هم اشاره کردیم که نهی از تضرر در واقع نهی دیگران است از فعلی که به تضرر مؤمن می‌انجامد. لُبّ قضیه نهی دیگران است. ظاهر لا ضرر این هست که متعلّق این قضیه خود متضرر است. بنابراین این‌که بخواهیم این را نهی معنا کنیم و نهی‌ای که روحش، نهی دیگران هست خلاف ظاهر است. نه این‌که امکان نداشته باشد، بنابراین اگر در جایی صریحاً نهی به کار برده بشود اشکالی ندارد. ولی لا ضرر صریح در نهی که نیست. چون صریح در نهی نیست، ظاهر قضیه این هست که می‌خواهد حکمی که ینشاء منه الضرر را دفع کند. البته این تقریب روی این مبنا صحیح هست که ما استعمال صیغة لا در، لایی که برای نفی طبیعت هست در نفی سبب به لسان نفی مسبب را صحیح بدانیم. بگوییم معهود هست و امثال اینها. آقای سیستانی روی این مبنا مشی می‌کنند. ولی اگر ما طبق مطلبی که مرحوم شیخ الشریعه مطرح کردند. مرحوم شیخ الشریعه اصلاً می‌فرمایند استعمال این صیغه در نفی سبب به لسان نفی مسبب معهود نیست. استعمالش در نفی حکم به لسان نفی موضوع هم در این ترکیب خاص معهود نیست. آن که هست در جایی هست که یک طبیعت کلی حکمی داشته باشد و ما بخواهیم این حکم طبیعت کلی را از بعضی از اصناف آن طبیعت منتفی بدانیم. تعبیر هست. عبارت مرحوم شیخ الشریعه را عرض بکنم. ایشان می‌فرماید که، بعد از این‌که ۴ معنا برای لا ضرر ذکر می‌کند، نهی از ضرر، معنای دوم ضرر غیر، در این‌که أنّ المنفی هو ضرر غیر المتدارک، معنای سوم نفی حکم ضرری و ما یستلزم تشریعه ضرراً. و معنای چهارم نفی حکم به لسان نفی موضوع.

بعد شروع می‌کند اینها را مناقشه کردن. ایشان می‌فرماید: کما أنّ معنی الثالث من نفی المسبب بارادة السبب لم یعرف فی مثل هذا الترکیب ابدا.

در مورد معنای چهارم هم می‌گوید: و معنی الرابع و ان کان معهوداً فی هذا الترکیب کما سمعتَ الا أنّه فیما اذا ثبت حکمٌ لموضوعٍ عام أرید نفیه عن بعض اصنافه کما فی الامثلة المتقدمة و من الواضح أنّه لم یجعل لنفس الضرر حکمٌ یراد به نفیه عن بعض اصحاب النافع.

بنابراین، این مطلبی که مرحوم شیخ الشریعه روی این مبنای مرحوم شیخ الشریعه هم نمی‌شود اشکال آقای سیستانی را به ایشان وارد دانست. اشکالات آقای سیستانی، اشکالات مبنایی است. البته آقای سیستانی هم همین را می‌خواهند بگوین نه این‌که آقای سیستانی چیز دیگری را بخواهد ذکر بکند.

ما هم در این جهت که لا در مقام نهی فقط به کار می‌رود از این جهت با آقای شیخ الشریعه موافقت کردیم، البته با توضیحاتی که عرض کردیم که لا در مقام نفی مشروعیت به معنای عام به کار می‌رود و استعمال لایی که بر طبیعت هست در مواردی غیر از نفی مشروعیت برای ما ثابت نشده. این یک توضیحی در مورد بحث‌هایی که در توضیح حدیث قاعدة لا ضرر و لا ضرار اینجا وجود دارد.

اینجا من یکی دو تا نکتة جانبی ابتدا عرض بکنم و بعد به ادامة بحث‌ها بپردازیم. در کتاب تقریرات آقای سیستانی که دارد کلام مرحوم شیخ الشریعه را بررسی می‌کند، الوجه الخامس، در صفحة ۱۷۲ قاعدة لا ضرر. ایشان دارد:

الوجه الخامس: اتفاق أهل اللغة على فهم معنى النهي من الحديث. قال (قده) (في كلام له): (و لنذكر بعض كلمات أئمة اللغة و مهرة أهل اللسان تراهم متفقين على إرادة النهي لا يرتابون فيه و لا يحتملون غيره، ففي النهاية الأثيرية: قوله (لا ضرر) أي لا يضر الرجل أخاه فينقصه شي‌ء[[1]](#footnote-1) من حقه، و الضرار فعال من الضر أي لا يجازيه على إضراره بإدخال (الضرر عليه). و في لسان العرب و هو كتاب جليل في اللغة في عشرين مجلدا معنى قوله (لا ضرر) لا يضر الرجل أخاه فينقصه شيئا من حقه.

اینجا عبارت و فی لسان العرب ... معنی قوله (لا ضرر)، این عبارت در لسان العرب نیست. یک سقطی در کلام این تقریرات رخ داده. به اصل لسان شیخ الشریعه وقتی مراجعه بکنید معلوم می‌شود که اینجا سقط رخ داده. دو بار کلمة لا ضرر در عبارت مرحوم شیخ الشریعه تکرار شده بود، این دو بار باعث شده که از یک لا ضرر به لا ضرر دیگر قلم تجاوز کند و سقط رخ بدهد. عبارت این شکلی بوده: و في لسان العرب و هو كتاب جليل في اللغة في عشرين مجلدا معنى قوله (لا ضرر) ای لا يضر الرجل أخاه و هو ضد النفع و قوله لا ضرار ای لا یضار کل منهما صاحبه و فی الدر المنثور لصدور فیه لا ضرر ای لا یضره به.

این یک لا ضرر مربوط به کلام لسان العرب است، یک لا ضرر مربوط به کلام سیوطی است، این دو تا اینجا افتاده، سقط رخ داده. البته یک نکته‌ای هم اینجا عرض بکنم، آن این است، نکته‌ای که در کلام آقای سیستانی هم به نحو تلمیح مطلب را بیان فرمودند. آن این است که مرحوم شیخ الشریعه در عبارتش این هست و فی الدر المنثور للسیوطی، اینجا بین دو تا کتاب سیوطی خلط رخ داده. آیا سهو اللسان خود مرحوم شیخ الشریعه بوده یا سهو الکتاب که می‌خواسته بنویسد این دو تا را با هم قاتی کرده. سیوطی یک کتاب دارد الدر المنثور فی التفسیر المأثور، در مورد تفسیر مأثور هست که یک کتاب معروفی هست شبیه کتاب‌هایی که ما داریم در تفسیر مأثور، تفسیر به حدیث، تفسیر برهان، نور الثقلین اینها، در سنی‌ها هم سیوطی کتابی دارد الدر المنثور. یک کتاب دیگر هم هست الدر النثیر که تلخیص نهایة ابن اثیر هست. قافیه‌اش هم با ابن اثیر جور هست. این دو تا با هم قاتی شده. این مطلبی که مرحوم شیخ الشریعه نقل می‌کنند مربوط به الدر النثیر هست نه مربوط به الدر المنثور، اینجوری که از عبارت آقای سیستانی استفاده می‌شود. باید مراجعه بکنم در المنثور آیا این مطلب. از عبارت آقای سیستانی اینجور استفاده می‌شود که، کأنّ اینجا یک خلطی بین در النثیر و در منثور رخ داده. این را باید مراجعه کرد. این یک نکتة که نکتة عبارتی که باید به آن توجه بشود.

نتیجة بحث‌هایی که تا حالا ما داشتیم این بود که به نظرمان می‌رسد لا ضرر و لا ضرار در مقام نفی مشروعیت تضرر عباد و نفی مشروعیت اضرار عباد هست. یعنی هر حکمی که باعث می‌شود اضرار به عباد مشروع تلقی بشود، متضرر شدن عباد مشروع هست آن را نفی می‌کند. و اضرار عباد به یکدیگر را نفی می‌کند. بنابراین روی مبنایی که ما انتخاب کردیم خیلی از بحث‌هایی که، روی این مبنا خیلی روشن هست که لا ضرر و لا ضرار اختصاص دارد به حقوق الناس. در مورد حقوق الله این شامل نمی‌شود. حقوق الله را شامل نمی‌شود. بنابراین نمی‌شود در مواردی که مثلاً وضو ضرری هست نفی وجوبش را از روایت لا ضرر استفاده کرد. همینجور سایر مواردی که فقها احیاناً تمسک کردند. ما به‌طور کلی، این‌که فقها این معنایی را از روایت برآورده باشند، اگر فقها، فقهای معاصر معصوم باشند، اینها کلماتشان حجت هست و می‌توانیم به فهم آنها استناد کنیم. به این معنا، حالا صرفنظر از این‌که فهمشان هم ذاتاً درست نباشد، این تقریر معصوم علیه السلام نسبت به آن معنایی که از روایت فهمیدند را استفاده می‌شود. یعنی آن حکمی را که از روایت در آوردند از تقریب استفاده می‌شود. ما قبلاً این را هم مکرر توضیح دادم، باز هم دوباره اشاره بکنم. یادم هست در بحث حج حاج آقا این نکته را اشاره می‌فرمودند، یک بحثی بود در مورد این‌که آیا حج مستحبی به شروع واجب می‌شود یا واجب نمی‌شود. بعضی‌ها تمسک کرده بودند به آیة شریفة «لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ». که از این آیه استفاده می‌شود که حج و سایر اعمال عبادی با شروع واجب می‌شود. اشکالاتی در مورد این هست که لا تبطلوا اعمالکم مفادش این نیست مثلاً لا تبطلوا اعمالکم یعنی این‌که یک عمل باطل انجام ندهید، لا تبطلوا یعنی این‌که با ریا کردن و نشان دادن آن خاصیت عمل. آن بحث‌هایی که در لا تبطلوا اعمالکم هست آنها را کار ندارم که آیا لا تبطلوا اعمالکم ناظر به این هست که در وسط عمل ما عمل را ناقص بگذاریم، این می‌خواهد از این نهی کند.

فرض این است که ما مناقشه کردیم در استفادة حرمت ناقص گذاشتن عمل در وسط عمل، استفادة معنا را از آیة شریفه مناقشه کردیم. ولی اگر فرض کنیم، حاج آقا می‌فرمودند تمام فقهای معاصر ائمه علیهم السلام از آیة شریفه این معنا را استنباط کرده باشند، اینجا اگر حکم شرعی مطابق همین مطلبی هست که این آقایان استفاده کرده باشند ولو استفاده‌شان درست نباشد، این آیه ناظر به این حکم شرعی نیست. ولی ما دلیل نداریم اینجا شارع مقدس، ائمة معصومین علیهم السلام موظف هستند این استفادة نادرست، استفادة، مطلبی که خود مطلب صحیح است، ولی استفادة این مطلب از آیة قرآن نادرست است. نسبت به نادرست بودن استفادة یک مطلب صحیح هم حتماً باید تذکر بدهند. ما خیلی دلیل بر این‌که یک همچین تذکری ائمة بدهند نداریم. بنابراین حاج آقا همین را می‌فرمودند که اجماع اگر مدرکش هم معلوم باشد، اگر متصل به زمان معصوم باشد با تقریر صحت آن فتوای مجمع علیه استفاده می‌شود. هرچند نحوة استنادشان و صحت مستندشان را نمی‌توانیم استفاده کنیم. ولی فتوایی که به استناد یک مبنایی و یک مستندی اتخاذ کردند صحتش را با تقریر معصوم علیه السلام استفاده می‌شود. در بحث ما هم اگر واقعاً این معانی که آقایان مطرح می‌کنند، فقهای معاصر معصوم علیه السلام این معنا را از لا ضرر استفاده کرده باشند. خیلی صحیح هست و ما هم. نمی‌خواهیم بگوییم استفاده‌اش از روایت صحیح است. مفادی که اینها استفاده کردند را ما می‌توانیم به آن ملتزم بشویم. ولی همچین چیزی ثابت نیست. حالا متن تتبع نکردم ببینم که لا ضرر را چقدر فقها برای رفع حکم ضرری به آن تمسک کردند. مثلاً وضویی که ضرری هست این‌که واجب نیست آیا همچین چیزی را کدام یک از فقها مطرح کردند، از جهت صغروی‌اش هم نیازمند تتبع هست. علی ای تقدیر آن مقداری که مسلم هست فقهای خیلی قدما، فقهایی که بگوییم حتماً معاصر معصوم علیهم السلام هستند و تمسک کردند خیلی مطلب روشن نیست.

ادامة بحث قاعدة لا ضرر و لا ضرار را ان‌شاءالله در جلسة آینده مطرح خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. باید شیئًا باشد. [↑](#footnote-ref-1)